

کارویژه، کارکرد و مختصات عقل از دیدگاه حضرت علی علیه السلام

بی بی عزت حسینی برکویی^۱

محمد صافحیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵، صفحه ۹۵ تا ۱۱۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

برای پاسخ به این سؤال که عقل به چه معنا است و چه کارکردهایی برای آن متصور است می توان به آموزه های اهل بیت علیهم السلام که متصل به منبع لایزال الهی هستند مراجعه نمود. این مقاله که یک مقاله توسعه ای است در راستای تولید دانش بومی - اسلامی، به روش کتابخانه ای و با ابزار فیش برداری تلاش دارد با تمرکز و توجه به آنچه از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مصادر روایی به ما رسیده است، مفهوم عقل را مورد واکاوی قرار داده و برخی ویژگی های آن از قبیل کارویژه و کارکردها، عوامل تضعیف گر و دشمنان عقل را مورد شناسایی قرار دهد. نتایج حاصل از این مقاله بیانگر آن است که عقل به عنوان برترین ابزار و حجت درونی در اختیار انسان می تواند در سایه سار وحی و رسولان الهی به عنوان حجت های بیرونی، آدمی را به عبودیت و بندگی خداوند رهنمون ساخته و یک زندگی انسانی و شرافتمندانه را برای او فراهم سازد به شرط آن که انسان در تمام امور از این گوهر گران بها استفاده کرده، آن را ارتقا داده و از آن در مقابل شیطان به عنوان دشمن بیرونی و برخی عوامل تخریب گر درونی مراقبت و محافظت نماید.

کلیدواژه ها: امام علی (علیه السلام)، خرد، روایات، عقل.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

b.hoseiny01@gmail.com

۲. استادیار، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

mohammadsafehian@gmail.com

۱. درآمد

خداوند متعال در قرآن مجید آدمی را احسن مخلوقات ذکر کرده و برای خلق این موجود بر خود تبریک و درود می‌فرستد. (مؤمنون، ۱۴) این موجود که اولین خلق خدا نبوده و آخرین خلق نیز نخواهد بود، چه ویژگی‌هایی دارد که خداوند خود را این‌گونه تحسین می‌کند؟ وجه تمایز این موجود با دیگر موجودات چیست؟ حکما و فلاسفه، عقل و قوه عاقله را وجه تمایز انسان و حیوان برمی‌شمارند؛ فارغ از این‌که عقل را چگونه تعریف کرده و یا چه دسته‌بندی‌هایی برای آن قائل هستند. (نجف زاده، ۱۳۹۰: ۱)

مفهوم عقل و تعقل به مانند سایر واژگان و مفاهیم، از سوی محققان، صاحب‌نظران و خبرگان مورد واکاوی قرار گرفته و تعاریف و ویژگی‌های متعددی برای آن ارائه شده است که بعضاً با یکدیگر در تضاد و تعارض می‌باشند. برخی از مکاتب غربی با توجه به بُعد طبیعی انسان، به رویکردهای طبیعت‌گرایانه انسان توجه کرده و برای انسان ساحتی همانند دیگر مخلوقات قائل شده‌اند. در این رویکرد، رفتار عاقلانه، رفتاری است که به کسب قدرت و استیلای بر دیگران نائل شود و عقل، آن قوه‌ای است که به این مسیر فرمان دهد. (نک. شفیعی و دیگران، ۱۳۹۰)

حکما و فلاسفه اسلامی نیز به موضوع عقل توجه کرده و در این باب تألیفات متعددی خلق و ارائه نموده‌اند. اتکاء این متکلمین، حکما و فلاسفه در تبیین واژه عقل، بیشتر معطوف به آیات قرآن و البته روایات اسلامی بوده است اما قطعاً این مسیر، مسیری نیست که متوقف شده باشد و می‌توان با مراجعه به این منابع، فهم جدیدی ارائه نموده یا در تکمیل موارد قبلی، مواردی را اضافه کرد. در این مقاله، محقق بیش از آن که تأکید و توجه را به آیات قرآن کریم معطوف سازد، تلاش نموده که با مراجعه به احادیث و روایات اسلامی که توسط معصومین علیهم‌السلام به عنوان یکی از دو ثقل و به عبارت دقیق‌تر، قرآن ناطق، بیان شده‌اند به بازشناسی این مفهوم پردازد و البته در این فرآیند پژوهشی، تمرکز را بر روایاتی قرار داده که از ناحیه «باب علم نبی» حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام وارد شده است. این مقاله با روش تحلیل محتوا، ابزار فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد معناشناسی و ارتباط دادن روایات مستقل در موضوع عقل که می‌تواند شارح و مکمل یکدیگر باشند، به تبیین موضوع خواهد پرداخت.

۲. معاشناسی واژه‌ی «عقل»

در کتاب مفردات، عقل به «امساک» و «خودداری» تعریف شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸) بعضی دیگر از کتب لغت مانند «صحاح» عقل را به معنی «حجر» و «منع» تفسیر کرده‌اند. (الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۷۶۹) در کتاب «لسان العرب» نیز عقل در معنای حجر و نهی و متضاد حُمق آمده است. ابن منظور بیان می‌دارد: عقل در اصل از «عقال» گرفته شده که به معنای طنابی است که بر پای شتر می‌بندند تا حرکت نکند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۴۵۹). فراهیدی صاحب کتاب العین، «عقل» را نقیض جهل و به معنای حصن [پناهگاه] معرفی می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۶۰) در کتاب تهذیب اللغه نیز واژه عقل به معنای حصن و پناهگاه آمده است. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۶۱) برابر نظر «ابن فارس» در اکثر موارد کاربرد عقل بر «بازداشتن» یا معنایی نزدیک به آن درباره اشیا دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۶۹) «مجمع البحرین» در تفسیر عاقل می‌گوید: «او کسی است که می‌تواند نفس خویش را کنترل کند و از هوی و هوس بازدارد.» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۲۵) در آیات و روایات واژه‌های لب، نهی، حجر، حجی، قلب، حلم، فهم، مُسکة و کیاست، الفاظ مترادف یا حداقل متقارب و نزدیک با واژه عقل می‌باشند و همه در اشاره به گوهر واحدی به نام عقل، به عنوان نیروی فهم و ادراک حقایق هستی از طریق علم نافع و هدایتگر به سوی عمل صالح و عبودیت خداوند مشترک می‌باشند. (مهدی زاده، ۱۳۸۲: ۲۸)

۳. عقل در کلام حضرت امیر علیه السلام

در پاره‌ای از سخنان حضرت، عقل قوه ادراک و معرفت است. در حکمت ۴۲۱ نهج البلاغه تصریح می‌فرماید که: «عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۱) همچنین در توصیف عاقل می‌فرماید: عاقل آن نیست که خوب را از بد تشخیص دهد. عاقل، کسی است که از میان دو بد، آن را که ضررش کمتر است، بشناسد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۶) و می‌فرماید: «عقل‌ها پیشوایان افکارند، و افکار پیشوایان قلب‌ها، و قلب‌ها پیشوایان حواس، و حواس پیشوایان اعضا و جوارح.»^۱ (کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۰۰) بر اساس این سخن، از عقل، فکر تولید می‌شود و فکر در

۱ الْعُقُولُ أئِمَّةُ الْأَفْكَارِ وَالْأَفْكَارُ أئِمَّةُ الْقُلُوبِ وَالْقُلُوبُ أئِمَّةُ الْحَوَاسِ وَالْحَوَاسُ أئِمَّةُ الْأَعْضَاءِ.

نهایت به عمل می‌انجامد؛ بنابراین عقل نقشی معرفتی نسبت به عمل دارد. اما در برخی دیگر احادیث وارد از حضرت، عقل، قوه‌ای است که امر و نهی می‌کند و آدمی را از اعمال زشت باز می‌دارد. حضرت فرموده‌اند: «قلوب را خیالاتی ناپسند و زشت است که عقل‌ها از آن‌ها باز می‌دارند.»^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۵۷) و در عبارت دیگری از حضرت روایت شده است که «نفوس آزاد و رها هستند، ولی دست‌های عقل و خرده‌است که مهارشان را از بدبختی‌ها و نحوست‌ها نگه می‌دارد.»^۲ (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۵) از این احادیث برمی‌آید که عقل نه تنها خوب و بد اعمال را به انسان نشان می‌دهد، بلکه به آن‌ها امر و نهی نیز می‌کند. در اینجا عقل دلالت بر قوه محرکه دارد. با این وصف مهم‌ترین ثمره عقل را می‌توان شناخت حقیقت و هدایت انسان به طریق هدایت و سعادت و دور کردن ضرر و زیان از آدمی دانست.

۳.۱. کارویژه‌های عقل (در بخش عقل نظری و عقل عملی)

عقل در مقام تحقیق «در دین» و «در باره دین» [عقل نظری] و نیز در امر دین‌داری و مقام تحقق دین [عقل عملی]، کارویژه و دستاوردهای بسیاری دارد. عقل و فطرت نقش معرفت‌زایی دارند و خود رأساً بخش‌هایی از معرفت دینی را تولید می‌کنند. (رشاد، ۱۳۸۵: ۸) حضرت امیر علیه‌السلام به دفعات دستور و امر به تعقل فرموده و جامعه و افراد را به خاطر در پیش گرفتن روش‌های دوران جاهلیت و عدم تفقه در دین، سرزنش می‌کند (رضی، ۱۳۷۹: ۳۱۹) دو مورد از کارویژه‌های عقل و عقل‌گرایی را که از سخنان حضرت امیر علیه‌السلام استنباط می‌شود می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

۳.۱.۱. معرفت‌زایی (شناخت الوهیت خداوند متعال)

معرفت‌زایی عقل در فهم دین - که نخستین و مهم‌ترین نقش آن است - به این معناست که عقل، پاره‌ای از معارف دینی را تولید می‌کند و در اختیار ما قرار می‌دهد. «خدا موجود است»، یک گزاره معرفتی است که از حقیقتی نفس‌الامری حکایت می‌کند. پیش از اثبات مبدأ دین و نبوت عامه و خاصه و قبل از احراز حجیت کتاب مُنَزَّل و کلام و کردار معصوم، تمسک به نقل، مستلزم دور است. نخست باید وجود خدایی که نبی از ناحیه او مبعوث گشته و کتاب از جناب او آورده است ثابت گردد، سپس برای تبیین

۱. إِنَّ لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرَ سَوَاءٍ وَالْعُقُولُ تَزْجُرُ مِنْهَا

۲. النَّفُوسُ طَلِقَةٌ لَكِنْ أَيْدِيَ الْعُقُولِ تُمْسِكُ أَعْتَبَهَا عَنِ النَّحُوسِ

اثبات گزاره‌های دینی به نقل تمسک شود. (رشاد، ۱۳۸۵: ۸) در دیدگاه توحیدی امام علی (علیه‌السلام) عالم جلوه خدا است و همه مخلوقات و موجودات، جلوه‌گر عظمت و قدرت خداوند هستند. اگر انسان خود را به درستی باور کند و حضور او را در همه‌جا بپذیرد و گستره نعمت او را ببیند در مقابل او سر فرو خواهد آورد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۵۹) حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: [خداوند متعال] شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعت‌گری و قدرت عظیم خویش به پا داشته، چندان‌که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته و سر به فرمان او نهاده‌اند. (رضی، ۱۳۷۹: ۳۱۵) و می‌فرماید: «... در شگفتم از کسی که در [وجود] خدا شک می‌کند در حالی که آفریدگان خدا را می‌بیند.» (رضی، ۱۳۷۹: ۶۵۵)

۳،۱،۲. معناگرایی و معنا سنجی

کارویژه دیگر عقل، دین‌پژوهی و معناگری معارف دینی و نقد دلالی و متنی متون دینی است. احکام دینی هماهنگی و سازگاری با فطرت و عقل انسان داشته و تفکر عقلی با تفکر نقلی، عینیت کامل دارد. آموزه‌های وحیانی و باورهای دینی قابل ارزیابی با معیارهای عقلانی است. علت جاودانگی و بقا دین اسلام نیز همین هماهنگی است. لذا آیات و روایات در پذیرش مبانی دین، کشف و بازشناسی آموزه‌های دینی از منابع آن، سفارش به تعقل کرده‌اند به گونه‌ای که حتی خداوند متعال در سوره فرقان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» و آنان [عباد الرحمن] کسانی هستند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور (چشم و گوش بسته) به سجده نمی‌افتند (بلکه عمل آنان آگاهانه است) (فرقان، ۷۳) یعنی پذیرش آیات نیز باید بر اساس تعقل صورت گیرد. حضرت امیر می‌فرماید: در مورد خبری که می‌شنوید، تعقل کنید، تعقلی شایسته چرا که روایت کنندگان خبر بسیارند و عمل‌کنندگان به آن اندک. (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۵۶) ابن ابی الحدید در شرح این بخش از کلام حضرت امیر می‌نویسد: «علی علیه‌السلام آنان را از اینکه اگر لطایف علمی و حکمت را از او و دیگران می‌شنوند و بدون تأمل و درک کردن آن را روایت کنند، منع فرموده است و این کاری است که امروز محدثان انجام می‌دهند. بیشتر مردم هم قرآن می‌خوانند ولی از معانی آن جز اندکی نمی‌فهمند، و به آنان فرمان داده است آنچه را می‌شنوند درباره‌اش تعقل کنند و با فهم و معرفت دریابند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۱۱). از امام صادق علیه‌السلام روایت

شده که فرمود: (پدرم) امام باقر علیه السلام به من فرمودند: فرزندم، حدّ دانش و درک پیروان مکتب علی علیه السلام را از اینکه آنان چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند به دست بیاور. زیرا، شناخت آنان از گفتار پیشوایان دین و آگاهی ایشان به وسیله درک فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قله‌های ایمان برساند، من کتابی از حضرت علی علیه السلام مطالعه می‌کردم که این عبارت را در آن مشاهده نمودم: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی است، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد. (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴) با توجه به آنچه بیان شد «عقل مقدم بر نقل است» و عقل است که ما را به دین‌داری رهنمود می‌سازد.

۳.۲. کارکرد و ثمرات عقل در کلام حضرت امیر علیه السلام

در اکثر سخنان حضرت درباره عقل عملی، اعمال نیکو و فضایل اخلاقی از آثار عقل برشمرده شده، و بیان گردیده است که آدمی به واسطه عقلش به کمال و ادب و حیا و سخاوت و حلم و عدل می‌رسد. مفاد برخی از احادیثی که در بخش کارکرد عملی عقل نقل شده، از این قبیل است:

۳.۲.۱. نظم

امام (علیه السلام) در حکمت ۲۳۵ در معرفی عاقل فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد. گفته شد: جاهل را توصیف بفرما. فرمود: توصیف کردم! مرحوم سید رضی در ذیل این کلام می‌گوید: «منظور امام (علیه السلام) این است که جاهل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار نمی‌دهد، بنابراین ترک وصف جاهل خود صفت او محسوب می‌شود، زیرا برخلاف وصف عاقل است» (رضی، ۱۳۷۹: ۶۷۹) باید توجه داشت غالب لغت‌شناسان دوره اول، «نَظْم» را «به رشته کشیدن خرز (دانه‌هایی همچون دانه‌های مروارید) یکی پس از دیگری در قالب یک نظام (ریسمانی مانند گردنبند) دانسته‌اند و در کلام ائمه نیز واژه نظم بیشتر معنای وحدت و یکپارچگی در اجتماع را مدنظر داشته است اما امروزه و در کلام متأخرین، واژه نظم بیشتر معنای

۱ وَ قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ (عليه السلام): هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَيَقِيلُ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ

«انضباط، ترتیب و قرارگیری اشیاء در جایگاه خود» داشته که غالباً مفهومی فردی است. (فخاری و بشارتی، ۱۳۹۵: ۱۴۹) در حدیث و روایتی که از حضرت امیر ذکر گردید، به نظر می‌رسد قرار دادن هر چیزی در جای خود، با مفهوم واژه نظم در معنای امروزی تطابق دارد. در واقع عاقل می‌اندیشد و اندازه‌گیری می‌کند و تدبیر می‌نماید و در هر کار نظم را رعایت می‌کند.

۳.۲.۲. اعتدال و میانه‌روی

حضرت علی علیه‌السلام در حکمت ۷۰ نهج‌البلاغه می‌فرماید: جاهل را نمی‌بینی، مگر این که یا افراط می‌کند و یا تفریط (رضی، ۱۳۷۹: ۶۳۹). در واقع شأن عقل، اعتدال است و شأن جهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. در ادامه همین نوع نگاه حضرت چپ و راست را گمراهی و راه میانه را به عنوان جاده مستقیم الهی عنوان کرده (رضی، ۱۳۷۹: ۶۱). در اطراف راه مستقیم خطوط انحرافی فراوانی هست که پیدا کردن راه مستقیم از میان آن خطوط نیاز به دقت و علم و دانش دارد. به همین دلیل، جاهل غالباً گرفتار خطوط انحرافی یا در جانب زیاده‌روی می‌گردد و یا در سوی کوتاهی و کندروی. این مسئله در تمام شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی و سیاسی و غیر آن دیده می‌شود و اگر آدمی عاقلانه رفتار نکند مسیر درست را گم خواهد کرد؛ بنابراین حضرت در ستایش میانه‌روی بیان داشته‌اند: «... آن‌که راه میانه را پیش گیرد، بستایندش و به نجات مژده دهندش و آنان که راه راست یا چپ را پیش گیرند، روش وی را زشت شمارند و از تباهی‌اش بر حذر دارند» (رضی، ۱۳۷۸: ۲۵۶) در این کلام نورانی، ایشان خروج از مسیر اعتدال را مایه هلاکت و نابودی و عدم نجات معرفی فرموده‌اند.

۳.۲.۳. مردم‌داری

دوستی و مردم‌داری به‌عنوان یکی از نشانه‌های عقل و خردورزی معرفی شده است. برخورد حساب‌شده، بامحبت، منطبق با عقل می‌تواند نقش سازنده برای فرد و جامعه داشته باشد. حضرت، دوست داشتن را اول و ابتدای عقل‌مداری^۱ (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۹)، دوستی کردن را نیمی از خردمندی (رضی، ۱۳۷۹: ۶۵۹) و پذیرش عذر دیگران را از

ثمرات عقل می‌دانند که باعث جلب قلوب می‌گردد^۱. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳۳) محبت به عنوان یک محرک درونی، زمینه‌ساز تحقق فعالیت‌های مادی و معنوی است و یکی از ثمرات آن در زندگی فرد، بهبود کیفیت زندگی و نیرویی مضاعف برای رهایی از ترس، کاهش اضطراب و تنش‌های روانی و ایجاد یک زندگی آرام و بانشاط است.

۳،۲،۴. سکوت و کوتاهی کلام

حضرت می‌فرمایند: چون عقل و خرد به مرتبه کمال رسد گفتار کم گردد (زیرا کمال عقل مستلزم تسلط بر ضبط و نگاه‌داری قوای بدنیه است، پس در هر چه و هر کجا بی‌جا سخن نمی‌گوید)^۲. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۱۶) زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبان قرار دارد^۳. سید رضی در شرح این فراز می‌فرماید: «این از سخنان ارزشمند و شگفتی‌آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی‌سازد اما احمق هر چه بر زبانش آید بدون فکر و دقت می‌گوید» (رضی، ۱۳۷۹: ۶۳۳) انسان عاقل و دوراندیش مراقب گفتار خویش است زیرا به فرموده حضرت «سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو در بند آنی»^۴ (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۳) همچنین فرموده‌اند: «بسیار خاموشی برگزین تا فکرت زیاد شود و عقلت نورانی گردد و مردم از دست [و زبان] تو سالم بمانند.» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۷)

۳،۲،۵. عاقبت‌اندیشی و تدبیر

سنجیدن جوانب مختلف امور، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی که همان تدبیر است. در اندیشه امیر مؤمنان از چنان اعتباری برخوردار است که زندگی، کار و حرکت بدون آن را فاقد هر خیر و معرفتی نموده‌اند. آن حضرت بر منبر کوفه چنین فرمود: «ای مردم... در دنیایی که در آن تدبیر نباشد خیری نیست. زندگی و مشی بدون بررسی همه‌جانبه موجب اتلاف استعدادها و امکانات و فرورفتن در مهلکه‌هاست و عاقل کسی است که تدبیر کند. حضرت می‌فرمایند: بهترین دلیل بر زیادی عقل، حسن تدبیر است.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۲۹) و می‌فرمایند: «خدا عقل را به انسانی نداد جز آن‌که روزی او

۱. المعذرة برهان العقل

۲. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

۳. لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

۴. الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ

را با کمک عقل نجات بخشید.» (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۷) همچنین می‌فرماید: «فکر کن پیش از این که عزم کنی و مشورت کن پیش از این که اقدام کنی و تدبیر کن پیش از این که داخل شوی»^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۰۲) مراد به تفکر اول تفکر در اصل کار و خوبی و بدی آن و تدبیر دوم، تدبیر در طریق کردن آن و کیفیت به عمل آوردن آن باشد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۰۵)

۳.۳. عوامل تقویت عقل (در کلام حضرت امیر علیه‌السلام)

هرچه انسان از لحاظ داشتن عقل و استفاده از این موهبت الهی در مرتبه بالاتری قرار داشته باشد، به هدف خلقت که همان هدایت و سعادت است نزدیک‌تر خواهد بود. بر همین اساس بر همگان فرض است که تلاش نمایند از مرتبه کنونی، به مراتب بالاتر عقل حرکت نمایند. حضرت برای این موضوع، تدابیر و رهنمودهایی اراده فرموده‌اند. از جمله:

۳.۳.۱. یاد خدا

در نگاه حضرت امیر علیه‌السلام «ذکر و یاد خدا، روشنایی عقل است» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۱۱) و «هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند دلش را زنده و عقل و خردش را نورانی می‌گرداند» و «یاد خدا عقل‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کند.» (برنجکار، ۱۳۸۰: ۴۲) حضرت در خطبه ۲۲۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: خدای متعال یاد خود را مایه صفا و جلای دل‌ها قرار داده است، با یاد خدا دل‌ها پس از سنگینی شنوا و پس از کوری بینا و پس از سرکشی نرم و ملایم می‌گردد. همواره چنین بوده که در فاصله‌ها خداوند بندگان را داشته که در اندیشه‌هایشان با آنان نجوا می‌کند و در عقل‌هایشان با آنان سخن می‌گوید. (رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۲)

۳.۳.۲. علم‌آموزی

از نظر حضرت علی علیه‌السلام فراگیری علم، مؤید، یاری‌گر، رشد‌دهنده، روشنی‌بخش عقل، میراننده جهل و احیاگر جان آدمی است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۶) و هیچ چیز برای انسان نیکوتر از همراهی علم و دانش با عقل نیست.^۲ (محمدی

۱. تفکر قبل آن تعزم و شاور قبل آن تقدم و تدبیر قبل آن تهجم

۲. لا شیء أحسن من عقل مع علم

ری‌شهری و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۶۰) در دیدگاه حضرت، هر انسانی یا عالم ربانی است یا دانشجو و جستجوگر راه رستگاری و یا همچون مگسی ضعیف و ناتوان که نه از نور دانش چیزی جسته و نه بر پایه استواری پناهنده گردیده؛ به دنبال هر صدا و بادی روان است.^۱ (لیثی، ۱۳۷۶: ۶۴) ابن ابی الحدید می‌نویسد: این گفتار آن حضرت که فرمود مردم سه گونه‌اند، صحیح است زیرا بشر به اعتبار امور الهی یا عالم به حقیقت است و خدای متعال را می‌شناسد، یا در آن راه گام برمی‌دارد و در زمره کسانی است که به سوی خدا سفر می‌کند و با آموزش دیدن و استفاده از علم و عالم به جستجوی خداوند است، یا آنکه نه آن است و نه این و عامی فرومایه‌ای است که خداوند به او توجه و اعتنایی نمی‌فرماید و علی علیه‌السلام درست فرموده است که این گروه همچون پشه‌اند و از پی هر بانگی می‌روند، مگر نمی‌بینی که ایشان با گمانی سست و پنداری نادرست از تقلید از شخصی به تقلید از دیگری می‌پردازند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۷: ۳۶۲) علامه طباطبایی معتقد است: برای اینکه انسان بتواند در حوزه نظر و عمل به کشف حقایق نائل شود، باید از تبعیت از ظن و گمان اجتناب ورزد و در این صورت است که فرد به عقل سلیم دست یافته است. (آهنچی، ۱۳۹۷: ۵)

۳.۳.۳. تفکر

حضرت علی می‌فرماید: فکر، جلا دهنده عقل‌هاست^۲ (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۹۱) آینه‌ای که زنگار بسته است از نمایش تصویر آنچه در مقابل او است عاجز است. رابطه فکر و عقل نیز این‌گونه است. اگر انسان از تفکر بهره نگیرد، آینه عقل او زنگار خواهد بست و از کارکرد مطلوب به دور خواهد بود. حضرت در جای دیگر در خصوص تأثیر تفکر بر عقل و خرد آدمی می‌فرماید: «فکر و اندیشه است که باعث نورانی شدن خرد و عقل می‌شود»^۳ (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۰۰) هر جا از تفکر و اندیشه سخن به میان می‌آید به صورت طبیعی، پرسش و پرسش‌گری نیز به میان خواهد آمد. پرسش‌گری و تفکر در یکدیگر تأثیر متقابل و دوسویه دارند؛ تفکر در یک موضوع موجب پیدایش

۱. النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لِمَ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ

۲. الفكر جلاء العقول

۳. الفكر ينير اللب

پرسش شده و پرسش و پرسش‌گری موجب برانگیختن قدرت تفکر و اندیشه و خرد انسان‌هاست. در روایات معصومین علیهم‌السلام نیز تأکید شده که هر علمی، عقلی دارد و کلید گشایش آن، طرح سؤال و پرسش‌گری است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۹۷) بنابراین پرسش و تفکر عامل تقویت عقل آدمی است.

۳،۳،۴. هم‌نشینی و مصاحبت با صاحبان خرد

حضرت علی علیه‌السلام یکی از راهکارهای افزایش عقل را هم‌نشینی با صاحبان خرد دانسته و ضمن سفارش به هم‌نشینی با حکما که موجب حیات عقل‌ها و شفای نفس‌هاست^۱. (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۱۲) به پرهیز از هم‌نشینی با کسی که عقل ندارد دستور داده. (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۴۳) و هم‌نشینی با نادانان را نشان بی‌خردی فرد می‌داند.^۲ (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۷۲) در تبیین این سخن حضرت می‌توان از روایات دیگری که به ما رسیده است، بهره گرفت. در کلامی از حضرت سلیمان آمده است: درباره هیچ کس قضاوتی نکنید تا آن که ببینید با که هم‌نشینی می‌کند؛ زیرا آدمی از طریق همگان و همتایانش شناخته می‌شود (قمی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۹۴) پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: آدمی بر دین (روش) دوست خود است. پس هر یک از شما باید بنگرد که چه کسی را به دوستی برمی‌گزیند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۸) مجموع این چند گفتار بیانگر این است که به واقع هم‌نشینی با خردمندان، آدمی را از خرد و عقل ایشان، بهره‌مند می‌سازد و صدا البته این از بی‌خردی افراد است که با افراد بی‌خرد، مصاحبت داشته باشند. این دو موضوع دارای رابطه معنادار و دوطرفه با هم هستند.

۳،۳،۵. مشورت

حضرت در حکمت ۱۶۱ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «انسان خودرأی، به هلاکت می‌رسد و هر آن‌کس با دیگران مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.» خودرأیی آن است که با وجود ناآگاهی از پیامد کاری و بدون تجربه و یا مشورت با فردی خیرخواه و کارآزموده، به انجام آن اقدام کنی. حضرت می‌فرماید: «مشورت با صاحبان عقل و خرد، ترا از پشیمانی و سرزنش بازمی‌دارد.» (لیثی، ۱۳۷۶: ۲۹۸) و فرمود: «هر که تنها به رأی و تدبیر خویش بسنده کند، به کام خطرها می‌افتد.» (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۶) مشورت با

۱. مجالسه الحکماء حیاة العقول و شفآء النفوس.

۲. مِنْ عَدَمِ الْعَقْلِ مُصَاحَبَةُ ذَوِي الْجَهْلِ

انسان‌های امین و با تجربه، دانش جدیدی به تو خواهد داد که از آن برای رسیدن به مقصود بهره‌مند می‌شوی. در مستدرک نهج‌البلاغه آمده است: «مردی از امام علیه‌السلام درباره دانشمندترین مردم پرسید. حضرت فرمود: کسی که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید»^۱ (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۵۱) این نگاه حضرت در ادامه مسیر توجه دین مبین اسلام به موضوع مشورت و بیانگر اهمیت موضوع مشورت است. همان‌طور که خداوند متعال در قرآن کریم، مشورت را از نشانه‌های ایمان برشمرده و به مومنان فرمان داده در اموری که مربوط به مسایل اجتماعی با هم مشورت نمایید. (شوری، ۳۸) و به پیامبر خود که متصل به منبع لایزال علم و قدرت الهی و وحی است دستور به مشورت می‌دهد (آل‌عمران، ۱۵۹)

۳،۳،۶. تجربه و عبرت‌آموزی

در نگاه حضرت امیر علیه‌السلام خردمند با تعلیم و تربیت‌های سازنده پند می‌گیرد.^۲ (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۳۳). ایشان می‌فرماید: عقل حفظ تجربه‌هاست و بهترین تجربه‌ها چیزی است که به تو پند بدهد^۳ (رضی، ۱۴۰۴: ۱۱۷) حضرت نگاه‌داشتن و حفظ تجربه‌ها را سر و بالاترین درجه عقل دانسته.^۴ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۸۰) و اعتقاد دارند تجربه‌ها از بین نمی‌رود، در حالی که عاقل از سرچشمه آن به طور مستمر بالنده می‌شود^۵ (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۹۷) و می‌فرمایند: عقل قریحه و نوری است که به علم و تجربه‌ها فزونی می‌یابد.^۶ (محمدی ری‌شهری و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۶) یعنی انسان به دو طریق علم‌آموزی و تجربه کردن می‌تواند عقل خود را تقویت نماید. خداوند می‌فرماید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبه‌ المکذبین» «قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟» (آل‌عمران، ۱۳۷) از این رو عبرت‌آموزی از تجارب شخصی و تجارب دیگران موجب شکوفایی و بالندگی عقل انسان می‌شود.

۱. مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنِ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا

۲. فإن العاقل يتعظ بالآداب

۳. العقل حفظ التجارب وخير ما جربت ما وعظك

۴. حفظ التجارب رأس القعل

۵. التجارب لاتنقضی والعاقل منها فی زیاده

۶. العقل غریزه تزیید بالعلم والتجارب؛

۳،۴. موانع بهره‌مندی، رشد و شکوفایی عقل

آنچه تاکنون ذکر شد معطوف به کارویژه و کارکردهای عقل در زندگی آدمی بوده لیکن باید توجه داشت این امر به سادگی، سهولت و بدون مانع نبوده و نخواهد بود. با تعمق در کلام حضرت امیر علیه‌السلام می‌توان متغیرها و مؤلفه‌های متعددی را به عنوان موانع یا مشکلات در مسیر بهره‌مندی از عقل مورد احصا و شناسایی قرار داد. برخی از این موانع عبارت‌اند از:

۳،۴،۱. شیطان

یکی از موانعی که در مسیر تعقل - به‌عنوان یکی از ابزار وصول انسان به هدف غایی خلقت - وجود دارد عبارت است از: شیطان و جنود او (شیاطین جن و انس) شیطان، دشمنی مصمم است که تصمیم جدی‌اش بر اغوای آدمی را در قالب سوگند بر زبان جاری کرده و اعلام داشته قَالَ رَبُّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ «خدایا، چنانکه مرا به گمراهی و هلاکت کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آن‌ها را به گمراهی و هلاکت خواهم کشاند» (حجر، ۳۹) عمده کنش‌گری شیطان ایجاد جنگ شناختی و منازعه با قوه تعقل است. در خصوص تعقل و بهره‌مندی صحیح از این قوه، با دو موضوع مواجه هستیم. صورت اول سامانه و سیستم تعقل است که بیشتر معطوف به دستگاه محاسباتی و تعقلی انسان است و موضوع دومی که باید مورد توجه قرار گیرد، داده‌ها و ورودی‌های این سامانه محاسباتی است. شیطان و شیاطین در بعد سلبی تلاش می‌کنند مانع استفاده انسان از این دستگاه محاسباتی شوند و در بعد ایجابی بیشتر در نقش تحریف‌کننده داده‌ها و متصدی تزریق داده نادرست به سامانه تعقلی انسان، ایفای نقش می‌کنند. شیطان با استفاده از دستگاه ادراکی (خیال و وهم) و سوسه می‌کند و با ایجاد علاقه، انسان را می‌فریبد (تلبیس) در این مرحله، انسان نخست با هراس، به گناه تن می‌دهد؛ اما به تدریج به گناه عادت می‌کند و برای او ملکه می‌شود و نفس مسوله نیز «اماره به سوء» را «اماره به حسن» معرفی می‌کند (تسویل و تدلیس) بر این اساس تا عقل به اسارت نفس درنیاید (اغواء و اضلال) انسان به گناه رو نمی‌کند. (نک. مؤدب و سالمی، ۱۳۹۹ و جلالوند، ۱۳۹۷) شیطان فرآیند تصرف در خیال را با استفاده از شیوه‌هایی از قبیل دروغ، مغالطه، بزرگنمایی، کوچک‌نمایی، تلقین، تکرار، فراموشی و... پیش می‌برد.

حضرت امیر علیه السلام در یک خطبه طولانی به فرآیند نفوذ و تسلط شیطان بر آدمی پرداخته و می‌فرماید: شیطان و اعوان او مترصد انسان هستند و اگر حواس آدمی به ذهن دلش نبود وارد دل می‌شود، در آنجا لانه کرده و خطورات شیطانی را به او القا می‌کنند تا جایی که آدمی وقتی نتوانست خطورات شیطانی را از الهامات الهی تشخیص دهد به او وحی و القاء می‌کند با چشم او می‌بیند با زبان او صحبت می‌کند و بعد این فرد یکی از جنود شیطان می‌شود. (رضی، ۱۳۸۸: ۱۲) و از مسیر تعقل و بندگی باز میماند.

۳،۴،۲. صفات رذیله مانع تعقل

در کنار آنچه در خصوص فرآیند و نحوه کنش گری شیطان در تقابل با تعقل با استفاده از وسوسه و خیال ذکر شد، برخی صفات و روحیات افراد را نیز می‌توان به‌عنوان موانع تعقل مورد شناسایی قرار داد. از جمله این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳،۴،۲،۱. توجّه به خواهش‌های نفسانی (هوس)

یکی از موانع فهم صحیح عقلانی و دستیابی به عقل سلیم، دنبال دنیا رفتن بدون در نظر داشتن آخرت و تبعیت از هواهای نفسانی و دنیاپرستی است. چنان‌که در قول شاعر عرب آمده: «نورانیت عقل و خرد به واسطه اطاعت از هوی نفس پوشیده شده و عقل کسی که از هوای نفسش سرپیچی نماید به نورانیتش افزوده می‌گردد.»^۱ (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۹۵) هنگامی که خورشید عقل با سایه هوا و هواپرستی تیره و پوشیده شود؛ دیگر عقل، انسان را به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی نمی‌کند و هر چه از انسان صادر می‌شود ضلالت و گمراهی خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» آیا دیده‌ای آن کس را که هوس خود را خدای خود گرفته و خداوند، او را با این‌که می‌داند، گمراه کرده، برگوش و دلش مهر نهاده و بر دیده‌اش پرده‌ای افکنده است. (جاثیه، ۲۳) بر این اساس امام علی علیه السلام در حکمت ۴۲۴ نهج البلاغه فرموده است: هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.^۲ (رضی، ۱۳۷۹: ۷۳۱) و در جای دیگر در نقطه مقابل همین عبارت می‌فرماید: «و چه بسا عقل که اسیر

۱. انارة العقل مكسوف بطوع هوى و عقل عاصى الهوى يزداد تنويرا

۲. قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ

فرمانروایی هوس است^۱ (رضی، ۱۳۷۹: ۶۷۵) خواهش و هوای نفس، دشمن عقل است. (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۷)

۳، ۴، ۲، ۲. تعصب، جمود، تحجر و لجاجت

«تعصب و تحجر به معنای ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی است که هم در ساحت بینش و دانش (تحجر) و هم در حوزه گرایش و رفتار (جمود) بروز و ظهور دارد و عقل و دل و ابزارهای معرفت‌یاب و منابع شناخت‌زا را نیز شامل می‌شود.» (رودگر، ۱۳۸۲: ۴۸) تحجر یعنی رفتن به سوی ویژگی و خاصیت سنگ که همان «جمود و سکون و انعطاف‌ناپذیری» است. «تحجر» که از آن به مقدس‌مآبی، خشک‌مقدسی، واپس‌گرایی و قشری‌گری نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از جمود و انعطاف‌ناپذیری متعصبانه و جاهلانه بر یک اعتقاد و استنباط و برداشت خاص از مکتب (دین) که به موجب آن هر فکر و اندیشه نو و حرکت و پدیده جدید، نوعی «بدعت» به شمار آمده، در مقابل آن جبهه‌گیری می‌شود. (نک. کرمی: ۱۳۸۴) متحجر، هر «بدیعی» را «بدعت» به حساب آورده و با آن مبارزه می‌کند. متحجر در حقیقت «واپس‌گرا» است و متجدد به ظاهر «ترقی‌خواه». این مفرط است و آن مفرط. هم این جاهل است و هم آن بر همین اساس است که حضرت امیر می‌فرماید: جاهل و نادان یا در حال تندروی است و یا کندروی^۲ (رضی، ۱۳۷۹: ۶۳۹) در حالی که خداوند در آیه ۷۳ سوره مبارکه فرقان در توصیف بندگان خود می‌فرماید: «و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند کر و کور روی آن نمی‌افتند.» یعنی هر چیزی را با تحقیق و بررسی می‌پذیرند یا رد می‌کنند حتی اگر آیات الهی باشد. امیر مؤمنان (علیه‌السلام) در خطبه قاصعه، شیطان را امام‌المتعصبین لقب می‌دهد (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۴: ۷۷۸) زیرا در برابر فرمان خدا به سجود در برابر آدم، تکبر و تعصب ورزید و بر آدم (علیه‌السلام) - به خاطر خلقت خویش - افتخار کرد و گفت او از خاک و من از آتشم و از جهت اصل و ریشه خود، نسبت به او تعصب ورزید و اولین کسی بود که بی‌دلیل از فرمان خداوند سر باز زد. امام علی (علیه‌السلام) در بخشی از نامه ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: از سوارشدن بر

۱. كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ

۲. لَا يَكُونُ الْجَاهِلُ إِلَّا مَفْرُطًا أَوْ مَفْرُطًا

مرکب سرکش لجاجت بر حذر باش که تو را بیچاره می‌کند؛^۱ (رضی، ۱۳۷۹: ۵۳۵) زیرا ستیز و لجاجت تدبیر را سست و باطل می‌کند.^۲ (رضی، ۱۳۷۸: ۳۹۲) در واقع لجاجت مانعی در برابر رشد عقل انسان خواهد بود.

۳، ۲، ۴، ۳. خودپسندی

حضرت اعتقاد دارند که خودبینی و خودپسندی، عقل را فاسد می‌کند.^۳ (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۸۹) انسان خودپسندی که به عقل و هوش و علم و اندیشه خود بی‌بالد و تصور کند که آنچه او می‌داند درست و خطاناپذیر و حقیقت است، به دنبال سؤال و پژوهش و مشورت و یادگیری نیست و هرگز درصدد تکمیل و تعالی بخشیدن به دامنه استعداد و هوشمندی خود نخواهد بود؛ و موجب رکود و خمودی عقل و هوش خود می‌شود. امام علی - علیه السلام در حکمت ۲۱۲ نهج البلاغه فرمودند: خودبینی شخص یکی از رشک‌بران خرد او است زیرا مقتضی عقل زیاده کردن خواهی نیکو است و خودبینی جلوگیری آن می‌باشد.^۴ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۸۳) و نیز فرمودند: هر کس به خود مغرور شود، حقیقت عقل خود را ضایع کرده است.^۵ (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۴۸) ایشان در خطبه ۳۱ نهج البلاغه ضمن سفارش به امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «ای پسر من آگاه باش و بدان خودبزرگ‌بینی و بزرگ دیدن کارها و صفات خود، منافات با حق و حقیقت دارد و آفت عقل و آسیب رساننده به آن است.»^۶ (رضی، ۱۳۷۹: ۵۲۷)

۳، ۴، ۳، ۴. تکبر

تفاوت تکبر با خودپسندی آن است که تکبر در مقابله با دیگران، مفهوم پیدا می‌کند و شخص خود را در بین دیگران برتر می‌بیند. اما خودپسندی چه بسا در میان دیگران نباشد. حضرت امیر می‌فرمایند «بزرگ‌ترین آفت عقل، تکبر است»^۷. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲:

۱. «وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيَّةَ اللِّجَاجِ».

۲. «اللِّجَاجَةُ تُسَلُّ الرِّأْيَ»

۳. العجب يفسد العقل

۴. عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ

۵. «من اعجب بفعله اصاب بعقله»

۶. وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ أَفَةُ الْأَلْبَابِ

۷. شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ

۲۹) و در جایی دیگر فرموده‌اند: فروتنی سر عقل است و تکبر سر جهل و نادانی^۱ (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۲۴) زیرا که فروتنی مؤونت و فرجی نخواهد و باعث رضا و خشنودی خدا و خلق گردد، و تکبر نفعی ندارد و سبب سخط خدا و دشمنی و عداوت خلق گردد، پس عاقل البتّه فروتنی کند و تا کسی جاهل نباشد تکبر نکند. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۵۱)

۵، ۴، ۳، ۳. طمع

حقیقت طمع، علاقه شدید به امور مادی است که در دست دیگران است و شخص طماع برای رسیدن به آن هرگونه خضوع و ذلت را می‌پذیرد و همچون برده‌ای است در برابر کسی که طمع از او دارد^۲. (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۸) فرد طماع غالباً این صفت رذیله را با خود حفظ می‌کند از همین رو امام (علیه‌السلام) طمع را بردگی ابدی شمرده (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۱) که عقول جاهلان را گرفتار و عقل مردان بزرگ را در آزمون قرار داده است^۳. (آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۵). ایشان بیشتر هلاکت و زمین خوردن‌های عقل را مربوط به افزون‌طلبی و زیاده‌خواهی دانسته و طمع را قربانگاه عقل معرفی می‌کند^۴. (رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۷)

۶، ۴، ۳، ۳. دنیاپرستی

دنیاپرستی مسلماً به انسان اجازه تفکر سالم و قضاوت صحیح را نمی‌دهد. در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می‌شود؛ از جمله در حدیثی امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرماید: حریص بر دنیا همچون کرم ابریشم است، هر قدر بیشتر ابریشم برگرد خود می‌تند زندانی‌تر می‌شود و راه خروج بر او مسدودتر می‌گردد تا از غم و اندوه بمیرد^۵. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۲۳) حضرت امیر علیه‌السلام دنیا را طلاق داده شده‌ی صاحبان عقل و کیاست (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۲۰) و فریبنده زیان‌بار و گذرا معرفی

۱. التواضع رأس العقل والتكبر رأس الجهل.

۲. الطامعُ في وثاقِ الذلِّ

۳. عندَ غرورِ الأطماعِ و الآمالِ تنخدعُ عقولُ الجهالِ و تختبرُ ألبابُ الرجالِ

۴. أكثرُ مصارعِ العقولِ تحتَ بروقِ المَطامعِ

۵. مثلُ الحريصِ على الدنيا كمثلِ دودةِ القزِّ كلما ازدادت من القزِّ على نفسها لفتاً كان أبعدَ لها من الخروجِ حتى تموتَ غماً

کرده^۱ (رضی، ۱۳۷۹: ۷۲۹) و در نامه‌ای به یکی از یاران، او را نصیحت می‌کند که: دنیا را رها کن که حب دنیا، چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال و گردن‌ها را به زیر می‌آورد.^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰: ۷۵) از منظر ایشان، «دنیا جای افتادن و لغزیدن عقل‌هاست» و به اندک غفلتی عقل‌ها در آن بلغزند و فریب آن خورند پس کمال حذر را از آن باید داشت که عقل به فریب شهوات و لذت‌های آن، نیفتد و مغلوب نگردد. (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۳۰)

۴- نتیجه

خداوند متعال آدمی را خلق کرد و اختیار و علم و آگاهی و عقل به او عطا فرمود، رسولان الهی را فرستاد تا انسان برای وصول به‌غایت نهایی خلقت در سایه استفاده از عقل، در منازعه بین خیر و شر، راه درست‌تر را انتخاب کند و خویش را رشد دهد. بررسی روایات و احادیثی که از حضرت علی علیه‌السلام به ما رسیده است بیانگر این مطلب است که در کلام آن حضرت، عقل به‌عنوان برترین ابزار درونی انسان برای شناخت خداوند متعال، بندگی، وصول به قرب الهی و دستیابی به مدارج بالای انسانی تعریف شده است؛ به شرطی که انسان با فهم دقیق کارکردهای عقل و نحوه استفاده از این ابزار، بهره‌برداری مناسبی از آن به عمل آورده و آن را در مسیری که حق تعالی تعریف کرده است به کار گیرد و البته از عواملی که می‌تواند باعث انحراف این ابزار و ناتوانی انسان در استفاده از عقل خود شود، غفلت نکند. چنانچه انسان عقل را وا گذاشته و مسیر مخالف را در پیش گیرد، آدمی تا آنجا پیش می‌رود که نه تنها در استفاده صحیح از قوه تعقل و رسیدن به خلیفه‌اللهی ناکام و عاجز می‌شود بلکه در نقطه مقابل، تبدیل به یکی از جنود شیطان و به عبارت مناسب‌تر، یک شیطان انسی می‌شود.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. اَلدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ

۲. فَارْفُضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغَمِّي، وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُدِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّمَا هَلَكٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالسُّؤْيِفِ

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (ش ۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ترجمه شده با عنوان «جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷ش)، معانی الأخبار / ترجمه محمدی شاهرودی، عبدالعلی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۳. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۴. ابن طاووس، علی ابن موسی (۱۳۷۵ش)، کشف المحجّه لثمره المهجّه، قم، بوستان کتاب.
۵. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم - ایران، نشر مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، چاپ یکم.
۶. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، لبنان، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، نوبت چاپ سوم.
۷. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۸. الجوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۹. آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، دار الکتب الإسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۰. آهنچی، امید (۱۳۹۷ش)، «واکای معنای عقل سلیم از منظر علامه طباطبایی»، فصلنامه معرفت، سال بیست و هفتم، شماره اول، پیاپی ۲، صص ۵۷-۶۹.
۱۱. برنجکار، رضا (۱۳۸۰ش)، «عقل و تعقل»، فصلنامه علمی قیسات، دوره ۶، شماره ۱۹ - شماره پیاپی ۱۹، صص ۳۴-۴۴.
۱۲. جلالوند، مهدی؛ جلالوند، بهزاد (۱۳۹۷ش)، «روش های شیطان برای تأثیر در قوای ادراکی»، پژوهشنامه معارف قرآنی، دوره ۹، شماره ۳۴ صفحه ۸۱-۱۰۸.
۱۳. خوانساری، آقا جمال، محمد ابن حسن (۱۳۶۶ش)، شرح غرر الحکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۱ش)، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم. دفتر نشر معارف، ویراست دوم.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - لبنان، نشر دار الشامیة.
۱۶. رشاد علی‌اکبر (۱۳۸۵ش)، «گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین»، *فصلنامه علمی پژوهشی فقه و حقوق*، شماره ۸.
۱۷. رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم.
۱۸. رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر مشهور، چاپ اول.
۱۹. رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۴ق)، *خصائص الأئمة عليهم السلام (خصائص امیرالمؤمنین علیه‌السلام)*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۰. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه (صبحی صالح)* قم - ایران، مؤسسه دار الهجرة.
۲۱. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۲ش)، *تحجر و تجدد از منظر استاد شهید مطهری*، کتاب نقد شماره ۲۶ و ۲۷، صص ۶۷-۶۶.
۲۲. شفیعی، احمد و دیگران (۱۳۹۰ش)، «صورت پردازی مفهوم انسان و چگونگی تأثیر آن بر اندیشه سیاسی؛ هابز و جوادی آملی»، *فصلنامه انسان پژوهی دینی*، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۱۴۱ - ۱۱۹.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، انتشارات مرتضوی، نوبت چاپ سوم.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی (للطوسی)*، محقق / مصحح: مؤسسه البعثة
۲۵. فراهیدی (خلیل ابن احمد) (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، ایران، مؤسسه دارالهجره.
۲۶. فخاری، علیرضا؛ بشارتی، زهرا (۱۳۹۵ش)، «رویکرد «درزمانی» به تعبیر «نظم آمرکم» در عبارت «أَوْصِيكُمْمَّا يَتَّقُوا اللَّهَ وَنَظُمِ أَمْرِكُمْ» دو فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ششم، بهار و تابستان، شماره ۱۴

۲۷. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، چاپ پنجم.
۲۸. قمی، عباس، ۱۴۱۴ ه.ق، سفینه البحار، قم، نشر اسوه.
۲۹. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم، نشر دارالذخائر.
۳۰. کرمی، سعید، ۱۳۸۴، «تجرح نمرده است»، مجله امید انقلاب، شماره ۳۵۹.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم، انتشارات دارالحديث.
۳۲. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ. قم - ایران، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، لبنان، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد، مسعودی، عبدالهادی، و برنجکار، رضا (۱۳۸۲ش)، علم و حکمت در قرآن و حدیث. قم ایران: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد و دیگران (۱۳۸۶ش)، دانش نامه عقاید اسلامی. قم ایران، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
۳۶. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، در سایه سار نهج البلاغه (ترجمه فی ظلال نهج البلاغه)، گروه مترجمان، قم، دارالکتاب الاسلامی
۳۷. مؤدب، سید رضا؛ سالمی، حسین (۱۳۹۹ش)، «چگونگی نفوذ شیطان در قوای ادراکی آدمی و اقسام کنش‌های آن از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه)»، دو فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، سال هفدهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۹.
۳۸. مهدی زاده، حسین (۱۳۸۲ش)، «درآمدی بر معناشناسی عقل در تعبیر دینی»، ماهنامه معرفت.
۳۹. نجف زاده، علی رضا (۱۳۹۰ش)، «نظریه فلاسفه درباره چیستی و کارکرد عقل عملی»، فصلنامه مطالعات اسلامی، سال ۴۳، شماره پیاپی ۸۷/۲ ص ۱۶۴-۱۴۱
۴۰. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.